

۲- جامعه طبقاتی: ظهور جامعه طبقاتی، تک همسری را (برای زن)

به همراه آورد. خصلت ازدواج در جوامع بدوی تغییر کرد. ازدواج زوج ها و ازدواج های دسته جمعی در گذشته بسیار معمول بودند. در ازدواج زوج ها، منحل کردن یک ازدواج به درخواست یکی از طرفین، بسیار آسان بود. از آن جایی که درجه آزادی داشتن روابط جنسی در ازدواج های جوامع بدوی بسیار گوناگون و متفاوت بود، تک همسری را به سختی می توان نورم یا عرف غالب بر جامعه نامید. ظهور تک همسری به عنوان نورم یا عرف غالب در جوامع طبقاتی اولیه مهتری بود بر شروع دوره تاریخی جدیدی هم برای خانواده و هم برای زن. این امر، هم چنین، بُعدی جدید به تقسیم کار با در نظر گرفتن جنسیت، داد که آن نیز به نوبه خود به ستم بر زنان شدت بخشید و در نتیجه، تبدیل به چهره ای معمولی از القای ستم، در جوامع طبقاتی بعدی شد. آن بُعد همان خصوصی کردن کار خانگی، در چارچوب واحد یک خانواده، بود. به قول النور لی کاک متخصص انسان شناسی:

"زیر دست قرار گرفتن زن، ریشه در انتقال کار از شکل ضروری اجتماعی به شکل سرویس خصوصی آن، به وسیله جدا کردن خانواده از گروه دارد. بدین ترتیب کار خانگی و زن، تحت شرایطی صرفاً هم چون برده داری به اجرا در آمد." علیرغم گسترش پهناور نیروهای تولید کننده در مقایسه با دوران های باستان، زنان هنوز هم به شکل بردگان خانگی باقی مانده اند.

در جامعه برده داری، خانواده به تنهایی (یا اساساً) از پدر و مادر و فرزندان تشکیل نمی شد. در آتن (یونان) در قرن پنجم، خانواده ی طبقه حاکم تازه ظهور کرده (که برده داران و زمین داران بزرگ به شمار می آمدند) بر محور "اهل خانه" می چرخید. در این چارچوب کار بود که زنان در عین حال که اداره "اهل خانه" را به عهده داشتند به امر بافندگی (که هم مصرف خانوادگی داشت و هم در تجارت به کار می رفت) نیز می پرداختند. در حالی که مردان به امور اجتماعی، تجارت و قانون

و دولت و از این قبیل مشغول بودند. زنان به طور قانونی از دخالت در امور مهم تجاری محروم بودند و در حالی که به طور رسمی می توانستند صاحب اموال خود به شمار آیند، ولی کنترلی بر ملک خود نمی توانستند داشته باشند. در نتیجه کنترل بر مال و منال یک زن از آن شوهر او بود. در صورتی که وارث پدر بدون پسری، دخترش می گردید، آن گاه قیم مردی برای اداره اموال آن دختر تعیین می شد که به او "کیریوس" می گفتند. پدر یا قیم دختر، شوهر او را انتخاب می کرد، تا بدین وسیله اموال بیشتری را وارد خانواده کند. لذا بسیار روشن است که چگونه زنان برده در دست اجتماع هولناک پدرسالار، به منظور استفاده های اقتصادی و سوء استفاده های شخصی مردان طبقه حاکم، مورد ستم قرار می گرفتند. این زنان از داشتن هرگونه خانواده ای محروم بودند، زیرا که بچه های برده متعلق به ارباب می شدند.

این زیر دست قرار گرفتن اقتصادی هماهنگی داشت با خصلت کثیف رژیم حاکم بر مسائل اجتماعی، در شهر آتن زنان، در محل های اطراف "اهل خانه" خود محدود گشته و اجازه ورود به محافل اجتماعی را نداشتند و از دیدگاه شوهران شان نیز آن ها جز ماشین های تولید مثل، بیش نبودند (البته در شهر اسپارتا وضع به این سختی نبود، اگر چه فرهنگ مردان جنگجوی آن از راه های دیگری نسبت به زنان، ستم روا می داشت) روابط عشقی-جنسی فرد، اصلاً مطرح نبود، یک سخنران کج اندیش یونان قرن چهارم، اخلاق و رفتار عالی ترین شکل نظام برداری را (که در آتن یافت می شد) قبل از بر پایی امپراتوری روم، این گونه شرح می دهد:

"ما به فاحشه ها برای لذت پناه می بریم، به صیغه ها برای رفع مایحتاج روزانه رو می نماییم و با زنان ازدواج می کنیم تا بچه های قانونی به ما داده و نگهبانان با وفایی برای آشیانه ما باشند."

در روم باستان، زنان طبقه حاکم از آزادی بیشتری نسبت به اجداد هم طراز آتی خود، برخوردار بودند. اما وجود آزادی های فردی در بعضی موارد، به معنای از

میان رفتن ستم اجتماعی نبود. در اصل، خانواده رومی "فامیلاً شبیه همان" اهل خانه" یونانی بود که در آن زنان در عین حال که مسئولیت کلیه امور "اهل خانه" را داشته، اما هیچ کنترل مستقلی بر تولید "اهل خانه" نداشتند. متلاشی شدن امپراتوری روم و انتقال بسیار تدریجی و دردناک آن به نظام فئودالی، ساختار خانواده را به طور قابل ملاحظه ای تغییر داد. پیروزی بربرها یعنی:

الف) پایان برده داری به عنوان خصلت غالب تولید

ب) پیوند مجدد خانواده بربری در گروه خود، با حفظ واحد خانواده باقی مانده از نظام امپراتوری گذشته. در طی چند قرن، این پروسه راه را برای رشد خصلت تولید تازه و شکل دیگری از خانواده، باز کرد. فئودالیسم، خصلت تولید دوره انتقالی بود که مالکیت گروهی قبایل ژرمن را به مالکیت لردها و شاهزاده های فئودال تبدیل کرد. یک "اهل خانه" سرو که بر روی یک قطعه زمین یک فئودال کار می کرد، یک واحد تولید مشترک که با همکاری یکدیگر کار می کردند، بود که دائماً می کوشید تا میزان تولید خود را بالا برده تا پس از پرداخت سهم ارباب، قدری بیشتر برای خود داشته باشد.

زندگی همواره برای سروها طاقت فرسا بود، به خصوص که فئودال ها و اربابان، آن ها را از حداقل امکانات برای کار کردن بر روی زمین ها محروم می کردند، اما بر چیدن نظام برده داری به عنوان خصلت غالب تولید و تبدیل یک خانواده سرو به یک "اهل خانه" تولید کننده، سبب شد که فئودالیسم که یک اقتصاد دینامیکس ارضی در مقایسه با اواخر امپراتوری روم یا روش های بدوی کشاورزی در میان قبایل ژرمن به شمار می آمد، بتواند جامعه را به دنبال از بین رفتن دوران باستان، به طرف جلو حرکت دهد.

در چنین وضعیتی، شکل ستم وارد بر زنان نیز تغییر کرد. زنان طبقه حاکم برای اداره "اهل خانه" حالا دیگر تنها مسئولیت امور مربوط به خدمه را به عهده که

ارتباط تعیین کننده کمتری با اقتصاد خانواده در مقایسه با لوکیس فامیلی داشت. اضافه بر این، دختران این طبقه برای خانواده های خود نقش بسیار مهمی داشتند، زیرا از طریق ازدواج های از قبل تعیین شده به وسیله پدر یا قیم، خانواده ها می توانستند متحدها خود را گسترش دهند و به اموال و املاک خود بیافزایند. برای سروها از طرف دیگر، خانواده تنها یک واحد تولید ابتدایی بود.

زن، شوهر و بچه ها همگی با همیاری یکدیگر بر روی زمین کار می کردند، تا هم خود از تولید بهره جویند و هم مازاد تولید را به ارباب دهند. اما تغییری که در نقش زن از قبل پدید آمده و تساوی حقوق او را در امر کنترل بر تولید یا مازاد تولید از بین برده بود، نقش و حقی نبود که سروها می توانستند به زنان باز گردانند. ایدنولوژی اربابان زمین که با بیانی خوش از دهان کلیسا بیرون می آمد، زنان را در شئونات اجتماعی به موقعیتی پایین تر از مردان می کشید.

در اروپای قرون وسطی ستم جنسی یا اختلاف قابل ملاحظه ای بر زنان طبقات مختلف وارد می شد. در میان زنان طبقه حاکم داشتن روابط عاشقانه "مؤدبانه" درباری با مردان طبقه خود (بزرگان و شاهزادگان) غیر از همسران شان مورد قبول قرار گرفته بود. برای توده عظیم زنان سرو از سوی دیگر، محدودیت های اخلاقی در امور جنسی براساس موازین مذهب مسیح القاء می شد و داشتن هرگونه رابطه را با مردی غیر از همسر لکه دار شدن دامن زن به شمار می آورد. به خصوص ارتکاب به زنا، محصنه مجازات داشت که یا شکنجه بود یا مرگ. پیاده کردن قوانین کلیسا، از جمله اجبار در اقرار به گناهان اقلأ یک بار در سال (که در دوره های میانی به اجرا گذاشته شد) حق دخالت کشیشان کلیسا را در امور خصوصی سروها تضمین می کرد.

البته، واقعیات بسیار پیچیده تر از اصول اخلاقی مسیحیت بودند و انحرافات اش از برقراری روابط جنسی "غیر اخلاقی" از مردم سر می زد، حتا از کشیش ها در رابطه با زنان شوهردار دهکده ها که اغلب نادیده گرفته می شد.

از نظر اقتصادی زنان سرو جزو اموال ارباب محسوب می شدند (آثار باقی مانده از نظام برده داری و در بسیاری از مناطق اروپای فنودالی، سرو مرد، موظف بود تا زنی را که می خواست به همسری برگزیند، ابتدا به عنوان "حق و حقوق شب اول" به ارباب خود تقدیم کند. حفظ و نگهداری برداری خانگی خصوصی، در کنار تولید اجتماعی به شکل تعاونی هر دو با هم در یک خانواده سرو، فاکتور مادی تعیین کننده ای در ادامه ستم وارد بر توده عظیم زنان در دورانی که تولید خصلت فنودالی داشت، گراید.

"اهل خانه" سروها همان اندازه می توانست به حیات خود ادامه دهد که نظام فنودالی. انگلستان را برای مثال انتخاب می کنیم (زیرا که اولین کشور در پیاده کردن صنعت مدرن بود)، منحل شدن فنودالیسم نتیجتاً قشر رعیت را نیز در کشور از بین برد. زمین داران، آن تعداد کمی از رعایا را نیز که بر روی زمین ها باقی مانده بودند، از زمین ها بیرون کردند و بدین سان پایه های طبقه ای از کارگران آزاد - پرولتاریا- را گذاشت. با وجود دور افتادن از زمین ها، باز هم آن ها به نحو همیاری و تعاونی کار می کردند. رعایا با تشکیل "اهل خانه" خود به تولید اجتماعی پرداختند (اگر چه صنعت روستایی جوانی از "اهل خانه" را در فازهای اولیه صنعت ماشینی نیز حفظ کرد) در شهرهای کوچک و بزرگ، در طول انقلاب صنعتی خانواده رعیتی عملاً از بین رفت. زیرا که اعضای آن به کار خانه ها و معادن کشیده شده و به عنوان پرولتاریای منفرد برای صاحبکار کار می کردند، به جای این که به نگهداری و حفظ "اهل خانه" به پردازند. اگر چه مرحله انتقال از نظام فنودالی به سرمایه داری کشورهای دیگر الزاماً همه مثل آن چه که در انگلستان گذشت نبوده است، اما ترکیب اساسی آن و تأثیرش بر ماهیت خانواده، عموماً یکسان بوده است.

برای مثال می توان از سرزمین های ژرمنی و اروپای مرکزی یاد کنیم که در آن ها بخش وسیعی از سروها که به عنوان خدمه در کاخ ها کار می کردند، اغلب

خانواده ای نداشتند. فنودال بزرگ بود که حق داشت اجازه ازدواج، منع ازدواج و دستور به ازدواج را صادر کند. سرمایه داری در بدو امر این بندها را در رابطه با وابستگی های شخصی، در خود حل کرد و این به اشکال بی قید و بندی از همزیستی را گشود که موجب انفجار توده ای اعظیمی در جمعیت گردید. بعدها قوانین نظام سرمایه داری به اکثر مردان طبق قانون، حق داشتن روابط جنسی را داد، به شرط آن که ازدواج تحت قانون تک همسری در نظام بورژوایی باشد.

الگوی مورد نظر ما در این جا و دوران انتقالی آن عمدتاً اروپایی است. مسلماً اشکال و ابعاد زیر دست قرار داشتن زنان در جوامع خارج اروپا بستگی به روابط اجتماعی موجود از آن کشورها داشته است (مثل خصلت تولید در آسیا). معذالک، ستم وارد بر زنان که ناشی از موقعیت آن ها در چارچوب خانواده است در تمام جوامع طبقاتی یکسان می باشد.